

خشونت تدریجی راب نیکسون و بحران‌های محیط زیستی در رمان کوتاه مه‌دود ایتالو کالوینو

هاله زرگزاده^۱ (نویسنده‌ی مسئول)

فریبا نیکفرد^۲

1. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و

علوم انسانی، دانشگاه ارومیه

h.zargarzadeh@urmia.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3892-5258>

2. کارشناس ارشد ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات

انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه

st_f.nickfard@urmia.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0007-8118-3388>

چکیده

این مقاله بر آن است تا با تکیه بر مفهوم «خشونت تدریجی»^۱ راب نیکسون^۲ در رمان کوتاه مه‌دود (1958)^۳ اثر ایتالو کالوینو،^۴ اهمیت نقش راوی را به عنوان نویسنده - فعال محیط زیست در مقابله با پیامدهای خشونت تدریجی بررسی کند. راوی مدیر مجله‌ای است که مقالاتی پیرامون آلودگی هوا منتشر می‌کند. او سعی دارد با نگارش مطالبی در مورد پیامدهای بحران آلودگی هوا و مه‌دود سطح آگاهی مردم را ارتقا دهد. محققان، مه‌دود را از زوایای مختلفی بررسی کرده‌اند؛ اما این داستان تاکنون بر اساس مفهوم خشونت تدریجی نیکسون مطالعه نشده است. این جستار با بررسی نقش راوی به عنوان یک فعال محیط زیستی آینده‌نگر و خستگی‌ناپذیر استدلال

¹ slow violence

² Rob Nixon

³ *Smog*

⁴ Italo Calvino

می‌کند که علاوه بر روایتگری/نگارش، زمان مهم‌ترین عامل در مقابله با پیامدهای خشونت تدریجی است چرا که اگر این آگاهی‌بخشی و روشنگری، به‌خصوص در میان اقشار ضعیف جامعه، به‌موقع انجام نشود ممکن است مردم دچار نوعی انفعال و بی‌مسئولیتی اجتماعی شوند و به‌تدریج با تبعات خشونت تدریجی سازگار شوند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مقابله با پیامدهای خشونت تدریجی در بستر نئولیبرالیسم امری دشوار است؛ زیرا از سویی نهادهای دولتی منکر تبعات آن می‌شوند و مقابله با آن را به تعویق می‌اندازند و از سوی دیگر مردم عادی، از روی ناآگاهی، تبعات آن را جدی نمی‌گیرند. گرچه راوی حمایت سازمان‌های دولتی و مردم را ندارد، امیدوارانه، با حفظ نشانه‌ها به نگارش و بازنمایی پیامدهای بحران‌های محیط زیستی می‌پردازد تا بدین سان مقاومت خود را در برابر این انفعال اجتماعی و بی‌عدالتی محیط زیستی نشان دهد.

واژگان کلیدی: ایتالو کالوینو، مهدود، راب نیکسون، خشونت تدریجی، نقش نویسنده - فعال محیط زیست، عنصر زمان.

مقدمه

با آغاز انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم و گسترش استفاده از سوخت‌های فسیلی در جوامع مختلف، اقلیم کره‌ی زمین دچار دگرگونی‌های چشمگیری شد؛ دگرگونی‌هایی که با بهره‌برداری از مواد رادیواکتیو و نشت آن‌ها در طبیعت شدت یافت. با این‌که تأثیرات ناشی از تغییرات اقلیمی در برخی سطوح به‌وضوح قابل‌مشاهده و سنجش‌پذیرند، اما در برخی سطوح دیگر که اثراتی به‌مراتب ژرف‌تر و پایدارتر دارند، چندان ملموس نبوده‌اند. متون ادبی می‌توانند با روایت این تغییرات اقلیمی ناملموس، افکار عمومی را نسبت به آن‌ها آگاه و حساس سازند. نویسندگانی مانند جین کریگهد

جورج،⁵ جیمز گراهام بالارد⁶ و ایتالو کالوینو از جمله پیشگامان ادبیات محیط زیستی هستند که نقش شایان زکری در بازنمایی آسیب‌های محیط زیستی و پیامدهای آن‌ها در آثارشان دارند. ایتالو کالوینو (1923-1985) خبرنگار و رمان‌نویس برجسته‌ی ایتالیایی قرن بیستم بود که با سبکی ترکیبی از رئالیسم تمثیلی، سوررئالیسم و بعدها پست‌مدرنیسم، چالش‌ها و بحران‌های فردی، اجتماعی، فلسفی و محیط زیستی انسان مدرن را روایت می‌کند. در میان نوشته‌های او، رمان کوتاه مه‌ود که نخستین بار در سال 1958 منتشر شد، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا به طور مستقیم به یکی از مسائل مهم محیط زیستی جهان مدرن، یعنی آلودگی شهری و رادیواکتیوی و پیامدهای آن بر زندگی روزمره‌ی انسان می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

مه‌ود کالوینو نسبت به سایر آثار او چندان توجه محققین را به خود جلب نکرده است. سرنیلا ایوینو⁷ با بررسی آثار اولیه‌ی کالوینو مانند مه‌ود و مارکووالدو،⁸ نشان می‌دهد که این داستان‌ها فرایندهای محیط زیستی منجر به آنتروپوسین را منعکس می‌کنند. آنتروپوسین، از نظر ایوینو، یک پدیده فرهنگی و زمین‌شناسی است و این در حالی است که نابرابری‌های اجتماعی در تخریب محیط زیست ریشه دارند (4-5, 2017). کلودیا نوچنتینی⁹ در مقاله‌ی خود پدیده مه‌ود را در بستر تاریخی «معجزه‌ی اقتصادی ایتالیا» بررسی می‌کند (178, 2000). وی با تأکید بر پیوند فضا، هویت و شرایط اجتماعی - اقتصادی، مه‌ود را نمونه‌ای از تعامل ادبیات با تحولات شهری و محیط زیستی پس از جنگ جهانی دوم معرفی می‌کند. سامانتا گیلن¹⁰ به بررسی ایتالیای صنعتی‌شده‌ی پس از جنگ جهانی دوم و انعکاس آن در آثار کالوینو و لوچیانو بیانچاردی¹¹ می‌پردازد.

⁵ Jean Craighead George

⁶ James Graham Ballard

⁷ Serenella Iovino

⁸ Marcovaldo

⁹ Claudia Nocentini

¹⁰ Samantha Gillen

¹¹ Luciano Banciardi

کالوینو در مهدود، ایتالیای نیمه‌ی دوم قرن بیستم را با رنگ خاکستری به تصویر می‌کشد که از دیدگاه گیلن، این رنگ به آلودگی هوای شهرهای صنعتی ایتالیا و همچنین انحطاط اخلاقی و عاطفی مردم جنگ‌زده‌ای که وارد دنیای صنعتی شده‌اند، اشاره دارد. از نظر او با وجود انتقادات کالوینو و بیانچاردی از فرایند صنعتی شدن، شخصیت‌های اصلی هر دو داستان در نهایت تسلیم محیط خاکستری پیرامونشان می‌شوند و نشان می‌دهند که مقاومت فکری در مواجهه با فشارهای اقتصادی و اجتماعی با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو است (2022, 195). میشل کارینی¹² در مقاله‌ی خود، مهدود را نه صرفاً پدیده‌ای طبیعی بلکه نوعی حضور طیفی و نامرئی می‌داند که بر ادراک و هویت فردی سایه می‌افکند (2017, 67-71). به نظر کارینی پایان داستان که تصویری از بازگشت موقت راوی به طبیعت را ارائه می‌کند، بیش از آن که نماینگر دستیابی او به رهایی پایدار باشد، بیانگر نوعی وقفه‌ی گذرا در دل بحران مدرن است (71- 72). از دیدگاه پائولو بریتزی¹³ مهدود روایتی است که بیشتر از آن که بر خط داستانی متکی باشد بر «شاخص‌ها» و «نشانه‌ها» استوار است؛ به این معنا که تمامی توصیف‌ها و شخصیت‌ها بر پایه‌ی نشانه‌های مرتبط با آلودگی، غبار و خاکستر تعریف می‌شوند (1988, 541-542). او نتیجه می‌گیرد که کالوینو با بهره‌گیری از این نشانه‌محوری، به بررسی رابطه‌ی ادبیات و واقعیت اجتماعی می‌پردازد.

همان‌طور که ملاحظه شد مهدود کالوینو از جنبه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است ولی نظریات راب نیکسون تاکنون در این اثر مطالعه نشده است.¹⁴ این مقاله بر آن است تا مهدود را از منظر مفهوم «خشونت تدریجی» نیکسون بررسی کند. از نظر

¹² Michele Carini

¹³ Paolo Brizzi

¹⁴ گی اوئیا وودز (Gioia Woods) که در مقاله خود به بررسی شخصیت مارکووالدو در داستان کوتاه «قارچ‌ها در شهر» ("Mushrooms in the City") می‌پردازد، اشاراتی هم به مفهوم خشونت تدریجی نیکسون دارد. برای اطلاعات بیشتر به صفحات 10-11 مراجعه شود.

نیکسون خشونت معمولاً به رخدادی اطلاق می‌شود که در آن واحد و به صورت انفجاری رخ می‌دهد و بلافاصله توجه و احساسات عموم مردم را به خود جلب می‌کند (2, 2011). فجایع ناگهانی همچون آتش‌فشان، سونامی و بهمن که نمودی فوری و دراماتیک دارند از این دست خشونت هستند (3). نیکسون در مقابل چنین فجایع ناگهانی مفهوم خشونت تدریجی را ارائه می‌دهد که شامل رخدادهایی مانند نشت مواد رادیواکتیو، اسیدی شدن اقیانوس‌ها، جنگل‌زدایی، انتشار آلودگی و تغییرات اقلیمی است. او تأکید می‌کند پیامدهای ویرانگر این وقایع به صورت آرام، نامرئی و انباشتی نمود پیدا کرده و تأثیرات آن طی مدت زمان طولانی‌تر آشکار می‌شوند (2). همان‌طور که ارمان یتیش¹⁵ و یکتا بکرلی اوغلو¹⁶ توضیح می‌دهند مفهوم خشونت تدریجی در حوزه‌های مختلفی همچون مطالعات جغرافیایی، محیط زیستی و ... استفاده می‌شود تا بی‌عدالتی‌های اجتماعی و محیط زیستی را نشان دهد (2, 2023). این مقاله استدلال می‌کند مردم باید به موقع از پیامدهای خشونت تدریجی آگاه شوند؛ زیرا این شکل از آلودگی آرام‌آرام محیط را احاطه می‌کند و شرایط زندگی را برای مردم عادی، به‌ویژه کارگران و زنان، سخت می‌کند.⁷ بدین ترتیب نظریات نیکسون برای بررسی رمان کوتاه کالوینو می‌تواند شایان توجه باشد؛ زیرا هر دوی این اندیشمندان به محیط زیست و لزوم حفاظت از آن تأکید دارند. کالوینو در آثارش پیامدهای جبران‌ناپذیر خشونت تدریجی را در زندگی روزمره‌ی مردم ناآگاه به تصویر می‌کشد و نیکسون به نقش متون ادبی در بازتاب تبعات آن تأکید فراوان دارد. ادبیات با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی، نمادپردازی و تخیل، ابزاری تأثیرگذار برای روایت چالش‌هایی است که از کانون توجه جامعه به دور مانده‌اند. به علاوه، کالوینو تبعات خشونت تدریجی را در زندگی

¹⁵ Erman Ö. Yetiş

¹⁶ Yekta Bakırlıoğlu

¹⁷ علاوه بر نیکسون، فلاسفه دیگری نیز بر لزوم حفاظت از محیط زیست تأکید دارند. همان‌طور که زیبا روشن ضمیر و همکارانش در خصوص نظریات آرنه نایس می‌نویسند: این فیلسوف «خواهان آگاه سازی مردم است تا به محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کنند، اهمیت دهند» (274, 2024).

اقتشار ضعیف نشان می‌دهد و نیکسون نیز معضلات محیط زیستی خشونت‌تدریجی را که طبقات اجتماعی ضعیف را هدف اصلی خود قرار می‌دهد، بررسی می‌کند.

بحث و بررسی مبانی نظری

راب نیکسون یکی از حامیان محیط زیست است که در کتاب‌ها و مقاله‌های خود بحران‌های محیط زیستی را در بستر نئولیبرالیسم، نئواستعماری، پسااستعماری و استعمارستیزی بررسی می‌کند. او در کتاب خود، *خشونت تدریجی و مشکلات محیط زیستی اقتشار ضعیف* (2011)¹⁸، مفهوم خشونت تدریجی را مطرح می‌کند؛ مفهومی که از نظر شنن آلیر¹⁹ ریشه در نظریات یوهان گالتونگ²⁰ دارد (2024).² همان‌طور که نیکسون توضیح می‌دهد، از دیدگاه گالتونگ، خشونت فقط به دو صورت جنگ یا صلح جلوه نمی‌کند؛ بلکه ابعاد مختلف فیزیکی، روان‌شناسانه، عمدی یا غیرعمدی، مستقیم یا غیرمستقیم و آشکار و پنهان دارد (2011, 2).²¹ نیکسون هم با طرح مفهوم خشونت تدریجی بر بُعد زمانی این نوع خشونت تأکید می‌کند؛ چراکه تأثیرات جبران‌ناپذیر آن در طولانی مدت نمایان می‌شوند. همین ویژگی سبب می‌شود برآورد آسیب این نوع خشونت سخت شود (11). در بخش نظری این کتاب، نیکسون سه موضوع مهم را به صورت عمده بررسی می‌کند که شامل خشونت تدریجی، مشکلات محیط زیستی اقتشار ضعیف و در نهایت، نقش مهم نویسنده - فعال‌ها در به تصویر کشیدن معضلات محیط زیستی می‌شود (15). نیکسون معتقد است که در بستر نئولیبرالیسمی، شکاف و فاصله‌ی طبقاتی بین ثروتمندان و فقرای طرد شده بیش از پیش آشکار می‌شود (8). این سیستم با تضعیف حاکمیت ملی کشورهای به حاشیه رانده‌شده، صدای بازماندگان فجایع محیط زیستی را

¹⁸ *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor*

¹⁹ Shannon O'Lear

²⁰ Johan Galtung

²¹ برای اطلاعات بیشتر در خصوص انواع خشونت همچون خشونت ساختاری (structural violence) و خشونت سیستمی (systematic violence) به مقاله پیتش و بکرلی اوغلو مراجعه شود.

خاموش می‌کند و فرصت بازتاب رنج آنان را در رسانه‌ها و اجتماع سلب می‌کند. از این رو خشونت تدریجی که در سکوت به یکی از مهم‌ترین بحران‌های معاصر تبدیل شده است، نه تنها مسئله‌ای محیط زیستی بلکه چالشی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی نیز به شمار می‌رود.

نیکسون در زمینه‌ی بازتاب خشونت تدریجی برای فعالیت‌های فرهنگی، به‌ویژه ادبیات، نقشی اساسی قائل است؛ زیرا معتقد است که نویسندگان و فعالان محیط زیست می‌توانند نقش بسیار کلیدی در بازگویی این بحران‌ها داشته باشند. پیامدهای ناشی از خشونت تدریجی، به دلیل زمان‌بر بودن، آن‌چنان که شایسته است توجه افکار عمومی و پوشش رسانه‌ای را جلب نمی‌کنند؛ به همین دلیل، همانطور که نیکسون استدلال می‌کند، به‌سختی قابل‌شناسایی، بازنمایی رسانه‌ای و تبدیل‌شدن به مطالبه‌ی سیاسی هستند (6). در صورتی که ادبیات به دلیل تخیلی بودن و جذابیت خاصی که دارد از ظرفیت بالا و موثرتری در به تصویر کشیدن بی‌عدالتی‌های اجتماعی و محیط‌زیستی برخوردار است (6). نیکسون، که در کتاب خود به بررسی چندین اثر ادبی همچون *مردم حیوانات*²² اثر ایندرا سینها²³ و *خدای چیزهای کوچک*²⁴ اثر ارونداتی روی²⁵ می‌پردازد، معتقد است ادبیات کارکردی چندگانه دارد؛ از سویی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی خشونت تدریجی و تبعیض جغرافیایی را روایت می‌کند و از سوی دیگر، تجربه‌ی زیسته‌ی قربانیان را از دل این تبعیض‌ها توصیف می‌نماید و در برابر فراموشی سازمان‌یافته مقاومت می‌کند. با این تفاسیر، مهدود کالوینو به عنوان یک اثر ادبی می‌تواند نمونه‌ای ارزشمند از نقش ادبیات در بازنمایی خشونت تدریجی باشد؛ زیرا پیامدهای آرام، انباشتی و نامرئی آلودگی هوا را با جزئیات تمام توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد چگونه گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست شهر از آثار زیان‌بار این بحران‌های محیط زیستی غافل هستند. بدین ترتیب، در ادامه‌ی مقاله به بررسی این

²² *Animal's People*

²³ Indra Sinha

²⁴ *The God of Small Things*

²⁵ Arundhati Roy

رمان کوتاه از منظر نیکسون می‌پردازیم تا ببینیم چگونه مباحث خشونت تدریجی، مشکلات محیط زیستی اقیانوس ضعیف، نقش مهم روایتگری و نگارش معضلات محیط زیستی و عامل زمان در رمان کوتاه مه‌بود کالوینو نمود پیدا می‌کنند.

خشونت تدریجی در مه‌بود

همان‌طور که نیکسون تأکید دارد، کالوینو به عنوان یک نویسنده - فعال محیط زیست در مه‌بود به تهدیدات بی‌شکل، شکلی تخیلی می‌دهد تا توجه مردم را به فعالیت‌های فاجعه‌آمیزی که نمودی کم‌رنگ ولی تأثیری مخرب در طولانی مدت دارند جلب کند (10). از نظر نیکسون، بررسی و به چالش کشیدن خشونت تدریجی، به-خصوص خشونت محیط زیستی، به علت تأثیری که در گذر زمان از خود به جای می‌گذارد بسیار بااهمیت است (8). رمان کوتاه کالوینو فضای شهری خاکستری و آکنده از غبار، گردوخاک و آلودگی را از زاویه‌ی دید یک مدیر مجله‌ی تازه‌وارد روایت می‌کند؛ فردی که به محض ورود به شهر درمی‌یابد که این شهر گرفتار مه‌ی غلیظ و دائمی است. شدت آلودگی به حدی است که از همان لحظه‌ی اول، زندگی راوی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به‌مرور به جنگی روانی برای او بدل می‌شود. وسواس بیمارگونه‌ی راوی نسبت به گردوخاک نشسته روی تمامی اشیا و تکرار مداوم شستن دست‌ها، او را در انجام کارهای روزمره‌ی زندگی ناتوان می‌کند. به عنوان مثال، راوی که فردی اهل مطالعه و تفکر است دیگر رغبتی به کتاب خواندن ندارد:

وقتی چند صفحه‌ای می‌خواندم ... احساس می‌کردم آن غشای گردوخاک روی سرانگشت‌هایم، دارد ضخیم‌تر می‌شود و کل لذت کتاب خواندن را ضایع می‌کرد. بلند می‌شدم، برمی‌گشتم سر وقت دستشویی، یک بار دیگر دست‌هایم را با آب می‌شستم، اما حالا احساس می‌کردم پیراهن و شلوارم هم کثیف شده است. می‌شد خواندن را از سر بگیرم، اما حالا

دست‌هایم تمیز بودند و دلم نمی‌آمد دوباره کثیف شوند. پس تصمیم می‌گرفتم بزنم بیرون.

(Calvino 2014, 61)

البته بیرون رفتن مشکل را حل نمی‌کند؛ چون قفل‌ها و نرده‌ها دست‌هایم را دوباره آلوده می‌کنند. این کشاکش ذهنی همان چیزی است که نیکسون آن را پیامد نامرئی خشونت تدریجی می‌داند؛ «این خشونت بی‌آنکه به عنوان خشونت تلقی شود» بر فرد تأثیر می‌گذارد (2, 2011). کالوینو آلودگی را نه یک پدیده‌ی گذرا، بلکه به صورت معضلی دائمی و گیج‌کننده به تصویر می‌کشد: «این ابر سنگین بود و از زمین هم جدا نمی‌شد و پهنه‌ی شهر را دربرگرفته بود و به‌آرامی حرکت می‌کرد... مثل یک رشته‌ی بلند کثیفی بود که تمامی نداشت» (87, 2014). همین حرکت آرام باعث می‌شود که مردم نسبت به پیامدهای زیان‌بار آن بی‌توجه باشند و به روند طبیعی زندگی‌شان ادامه دهند، شرایطی که کاملاً با تعریف نیکسون از خشونت تدریجی مطابق است؛ درحالی‌که مردم مشغول زندگی و کارهای معمولی خود هستند، آلاینده‌های محیط زیستی و تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی به‌آرامی محیط زیست و زندگی انسان‌ها را نابود می‌کنند. در شهر تخیلی کالوینو هم نوعی حس بی‌خیالی در میان مردم عادی موج می‌زند و چنین به نظر می‌رسد که هیچ‌کس در این شهر متوجه ابر محدود نیست. کارگرهای آشپزخانه در ساعت سه‌ی نیمه‌شب سوت‌زنان بشکه‌های آبجو را می‌شویند؛ پیش خدمت‌های رستوران‌ها با مشتریان شوخی و مزاح می‌کنند؛ صدای «جلینگ جلینگ لیوان‌ها» فضای شبانه رستوران‌ها را پر می‌کند (84, 80, 58). طبقات مرفه هم در هتل‌ها مجالس جشن و رقص برپا می‌کنند (-101, 103). همه این سرخوشی‌ها زیر این «آسمان سربی» اتفاق می‌افتد (84). راوی که نسبت به معضلات محیط زیستی حساس است نمی‌تواند مانند بقیه‌ی مردم بی‌تفاوت، بی‌خیال و دلخوش باشد. او مدام احساس می‌کند که لایه‌ای از دوده بر بدنش می‌نشیند و همه چیز را به کابوسی خاکستری تبدیل می‌کند. او به آدم‌های سرخوش پشت می‌کند و در گوشه‌ی عزلت، بیشتر اوقات خود را با افکار خودش می‌گذراند. هیچ‌کس نگرانی‌های او را در مورد محدود درک نمی‌کند

حتی معشوقه‌اش کلودیا؛ او «بیشتر وقت‌ها سرزنده و بی خیال بود، می‌خندید، مهملات می‌گفت تا مرا دست بیاندازد و آخر کار، در سرخوشی‌اش شریک می‌شدم؛ ولی بعد حیاط، گردو غبار و این طور چیزها، بیشتر از قبل حالم را می‌گرفت، چون وسوسه شده بودم قبول کنم زندگی متفاوتی با این زندگی هم ممکن است» (76). ولی به نظر می‌رسد که چنین سبکی از زندگی برای افرادی مثل راوی که موقعیت اجتماعی پایینی دارند ممکن نخواهد بود.

مشکلات محیط زیستی اقشار ضعیف در *مهدود*

خشونت تدریجی، همانطور که نیکسون تأکید می‌کند، نامتوازن عمل می‌کند و فرودستان بیش از همه در معرض پیامدهای بلندمدت تخریب محیط زیستی آن قرار می‌گیرند (Nixon 2011, 4, 16). راوی در محله‌ای فقیرنشین زندگی می‌کند و رسوب دوده و آلودگی را بیش از همه حس می‌کند (Calvino 2014, 60). ولی بعدها متوجه می‌شود که در مناطق مرفه نشانه‌های آلودگی کمتر به چشم می‌خورد، زیرا ساکنان آنجا امکانات رفاهی و بهداشتی بیشتری دارند و خود را از گزند آلودگی حفظ می‌کنند. این درحالی است که گروه‌های فرودست تقریباً در برابر آن بی‌دفاع هستند. همانطور که نیکسون بیان می‌کند فقر پنهان این قشر با تبعات نامحسوس خشونت تدریجی ترکیب می‌شود و زندگی آن‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد (2011, 4).

راوی بعد از کلی توصیه نامه در مجله ای با عنوان *پالایش*²⁶ بکار پیدا می‌کند. مکانی که این مؤسسه در آن قرار دارد با چهره‌ی آلوده‌ی شهر در تضاد است؛ این ساختمان در محله‌ای «باشکوه» و خالی از ترافیک وسایل نقلیه واقع شده است درحالی‌که راوی به عنوان نماینده‌ی مردم عادی در محله‌ای با «مغازه‌های بی‌رونق» زندگی می‌کند (Calvino 2014, 54). فضای داخلی دفتر نشریه مانند سالن‌های «یک قصر اشرافی» است به‌طوری‌که راوی از اینکه در اتاقی تاریک و کوچک بدون حمام و توالت زندگی

²⁶ *Purificazione*

می‌کند معذب می‌شود (52-54). حتی ظاهر سردبیر نشریه، کامنداتور کوردا،²⁷ که کارخانه دار ثروتمندی است در تضاد واضحی با راوی قرار دارد (67)؛ درحالی‌که پیراهن راوی همیشه ردی از آلودگی دارد، پیراهن کوردا «از سفیدی برق می‌زد» (55). مدیر موسسه هم، سینیور آواندرو،²⁸ دست‌های تمیزی دارد. این در حالی است که راوی همیشه از آلودگی دست‌هایش کلافه است و تنها وقتی که دست‌هایش را می‌شوید «احساس بهتری» پیدا می‌کند چون می‌تواند از آن‌ها استفاده کند (61-60). سینیور آواندرو هم در این شهر آلوده زندگی می‌کند ولی در طول هفته برای تفریح روز یکشنبه‌ی خود برنامه‌ریزی می‌کند و به اسکی می‌رود. این تفاوت در سبک زندگی نشان می‌دهد چگونه زندگی افراد طبقات پایین جامعه تحت تأثیر اثرات زیان‌بار آلودگی و گردوخاک قرار می‌گیرد. نیکسون معتقد است که در دهه‌های آینده کشمکش میان طبقات مرفه و ضعیف یا به قول رامچاندرا گوها²⁹ و ژوان مارتینز آلیر³⁰ تنش بین افراد غنی³¹ و فقیر³² از مهم‌ترین مشکلات بحران‌های محیط زیستی خواهد بود (5, 2011). کوین بیل،³³ همانطور که نیکسون اشاره دارد، اقشار ضعیف جامعه، کارگران و زنان را به عنوان افراد کم‌اهمیت³⁴ می‌بیند، افرادی که در جامعه دیده نمی‌شوند و دولت برنامه‌ای برای حفظ سلامتی آنان ندارد (4).³⁵ راوی صاحبخانه‌ی خود را می‌بیند که با «یک پیش‌بند رنگ و رو رفته» دائماً مشغول تمیز کردن خانه است؛ در اداره هم «زن خدمتکار» همه جا را تمیز می‌کند (62, 65, 2014, Calvino). بدین سان نیکسون خشونت تدریجی را مهم‌ترین نوع بی‌عدالتی محیط زیستی

²⁷ Commendatore Cordà

²⁸ Signor Avandero

²⁹ Ramachandra Guha

³⁰ Joan Martinez-Alier

³¹ full-stomach

³² empty-belly

³³ Kevin Bale

³⁴ disposable people

³⁵ افراد بی‌اهمیت قشری از جامعه هستند که از موقعیت اجتماعی خاصی برخوردار نیستند و بود و نبودشان برای سازمان‌ها و نهاد‌های رسمی چندان فرقی نمی‌کند. به همین دلیل به‌راحتی حق و حقوقشان نادیده گرفته شده و پایمال می‌شود.

می‌داند و به نقش مهم «نویسندگان مبارز» تأکید می‌کند که می‌توانند صدای قشرهای ضعیف جامعه را از حاشیه به کانون توجه برسانند (2011, 5).

روایتگری و نوشتارهای محیط زیست

راوی به عنوان مدیر مجله در تلاش است تا با جمع‌آوری اطلاعات، اسناد و مدارک از طریق مقالات خود آگاهی مردم را نسبت به خطرات ناشی از مه‌دود بالا ببرد. مجله‌ی پالایش در ظاهر به موضوعاتی درباره‌ی آلودگی هوا می‌پردازد؛ ولی در عمل معضلات محیط زیستی را منعکس نمی‌کند؛ به گونه‌ای که راوی در اولین مشاهداتش متوجه می‌شود که در نشریه «فقط تعداد کمی مقاله‌ی بی‌مایه چاپ شده بود» (Calvino 2014, 55). بدین ترتیب معلوم می‌شود رسالت مجله با معنای لغوی آن، یعنی پالودن و پاک‌سازی، کاملاً در تضاد است. البته کوردا خوب متوجه خطر آلودگی هوا است. او به راوی می‌گوید: «ما یکی از شهرهایی هستیم که معضل آلودگی هوا در آن جدی است، ولی در آن واحد شهری هستیم که می‌خواهد این وضعیت را خنثی کند! در آن واحد، ملتقت شدید؟» فهمیدم، و در ضمن متوجه شدم ما دو نفر، حرف همدیگر را درک نمی‌کنیم» (71). راوی دقیقاً نمی‌داند که آیا کوردا می‌خواهد در خصوص آلودگی هوا اقدامی انجام دهد یا خیر. علیرغم تأکید کوردا بر اهمیت مسئله آلودگی، او به دفعات مقالات راوی را رد می‌کند و راوی مجبور می‌شود برای کسب رضایت کوردا مطالب را تغییر دهد «من مقاله را دقیقاً همان‌طور که خواسته بود، کلمه به کلمه، نوشتم. جز این، چه می‌شد بنویسم؟ با افکار خودم چه می‌کردم؟» (67). نیکسون اظهار می‌کند که معمولاً اکثر سیاست‌مداران بحران‌های محیط زیستی را امری مهم ولی غیرفوری و غیراضطراری می‌دانند؛ به همین خاطر مقابله با آن را مدام به تعویق می‌اندازند (2011, 9). کوردا که تفکری نئولیبرالی دارد معتقد است: «هیچ‌گونه تناقضی مابین اقتصاد آزاد، گستره‌ی طبیعت و ضرورت پاکیزگی نظام انسانی وجود ندارد و هیچ‌گاه نیز وجود

نداشته است» (Calvino 2014, 68). ولی کالوینو این تناقض را به دقت و با جزئیات تمام در داستان به تصویر می کشد.

راوی با دسترسی به یک سری اسناد منشأ رادیواکتیویته آلودگی را کشف می کند و می کوشد بدون جلب توجه کوردا مقاله ای در خصوص تشعشعات اتمی چاپ کند تا مردم را از خطرات آن آگاه سازد (107) اما کوردا باز مانع تراشی می کند زیرا وانمود می کند که خطری در کار نیست: «تو واقعاً فکر می کنی رادیواکتیویته این خطرها را دارد؟... فکر می کنی خطرش جدی باشد؟» (107). کوردا به دو دلیل نظرات راوی را جدی نمی گیرد. اولاً، همان طور که نیکسون اشاره دارد، جایگاه اجتماعی فردی که در این خصوص ابراز نگرانی می کند بسیار مهم است؛ علاوه بر این، ماهیت خشونت نیز اهمیت دارد (Nixon 2011, 16). اگر آن فرد اعتبار و موقعیت اجتماعی مهمی نداشته باشد و خشونت از نوع خشونت تدریجی باشد که پیامدهایش با گذر زمان بروز کنند حرف چنین فردی نه تنها جدی گرفته نمی شود بلکه، همان طور که نیکسون می گوید، احتمال دارد این بحران به طور کامل به فراموشی سپرده شود (16). راوی فردی بی نام و نشان بوده و موقعیت اجتماعی خاصی ندارد به طوری که کالوینو حتی اسمی برای او مشخص نکرده است. از این رو، هیچ دلیلی وجود ندارد تا کوردا به نگرانی ها و دلواپسی های محیط زیستی او اهمیت داده و اقدامی بکند.

مورد دوم این که، کوردا، اگر هم بخواهد نمی تواند نگرانی راوی را جدی بگیرد؛ زیرا خودش، به عنوان مقام ارشد چند شرکت صنعتی، «ارباب مهدود» است و مرتب آلودگی را به سمت شهر «فوت» می کند (Calvino 2014, 67, 93)؛ بنابراین، کوردا به دلیل «نفع شخصی» مجبور است مقابله با بحران آلودگی را به تاخیر بی اندازد (Nixon 2011, 93). این امر خود از نظر نیکسون یکی از شاخصه های کلیدی خشونت تدریجی است. نهادهای رسمی و سیاستمداران در مواجهه با پیامدهای خشونت تدریجی اقدام به عادی سازی و پنهان سازی بحران می کنند. این همان موردی است که کالوینو در داستان نشان می دهد. کوردا می گوید: «ما مشکلات را از خودمان پنهان نمی کنیم. ما مثل بقیه نیستیم، خصوصاً مثل آنهایی که

در این وضعیت قرار دارند و باید وادارشان کنیم به آن فکر کنند ولی برعکس، توجهی هم به این خطر نمی‌کنند، یا بدتر: سعی می‌کنند جلوی کارهای ما را هم بگیرند» (Calvino 2014, 69). از دیدگاه نیکسون، این نوع آسیب‌های محیط زیستی غالباً با سیاست‌های انکار، تعلل و اهمال‌کاری همراه هستند (Nixon 2011, 9). چنین رویکردهایی، اقدامات قانونی مؤثر برای پیشگیری و یا جبران خسارت این نوع بحران‌ها را بسیار دشوار می‌کنند (9). این جا است که نیکسون توضیح می‌دهد که ادبیات و هنر می‌توانند به فرودستان صدایی بدهند که ساختارهای نهادی از آنان دریغ می‌کنند (5). زیرا آن‌ها آماج اصلی پیامدهای مه‌دود هستند، در حالی که در روایت‌های رسمی صدایی ندارند و زندگی روزمره‌ی کارگران و ساکنان محله‌های فقیر زیر دوده و گردوخاک دفن می‌شود و تنها صدایی که در نشریه‌ی *پالایش بازتاب* می‌دهد، صدای مدیران است.

همان‌طور که نیکسون اذعان می‌کند در بستر نئولیبرالی فعالیت‌های مخاطره‌آمیز زیادی انجام می‌شود که ممکن است سلامت محیط زیست، انسان‌ها و سایر موجودات زنده را تحت تأثیر قرار دهد، ولی در چنین شرایطی مقاومت هم چه به صورت فردی و چه گروهی شکل می‌گیرد (4). کالوینو علاوه بر راوی فرد دیگری را در داستان خلق می‌کند که نسبت به معضلات محیط زیستی حساس است؛ فردی به نام عمر باسالوتزی³⁶ که از طبقه‌ی کارگراست و روزنامه‌ای با «افکار مخالف» می‌خواند که در آن مطالبی در خصوص واقعیت‌های تلخ جامعه همچون کارگرهای اخراج شده و مکانیسم‌های قطع دست شده چاپ می‌شود (Calvino 2014, 95). عمر نیز همچون راوی فردی آگاه است که نسبت به مشکلات و بحران آلودگی هوا احساس مسئولیت می‌کند. او با تعداد کمی از کارگران جوان کارخانه یک «گروه مطالعاتی» تشکیل می‌دهد و در تلاش است سایر کارگران را نسبت به معضلات محیط زیستی آگاه کند (97). وقتی راوی در خصوص مه‌دود نظر او را جویا می‌شود، عمر می‌گوید:

³⁶ Omar Basaluzzi

«مهدود؟ بله، می‌دانم که کوردا می‌خواهد نقش
یک صنعت‌گرای مدرن را بازی کند... تصفیه
جو... برو این چیزها را به کارگرایش بگو!
مطمئناً کوردا از آن‌هایی نخواهد بود که هوا را
تصفیه می‌کنند... این مسئله به ساختار اجتماعی
باز می‌گردد... اگر این ساختار را تغییر دهیم،
معضل مهدود را هم حل خواهیم کرد. ما، نه
آن‌ها».(97-98)

وقتی که صاحبان صنایع صرفاً به دنبال منافع شخصی خود هستند،
دیگر نمی‌توانند به فکر رفع مشکلات زیردستان خود باشند.
بنابراین، قشر آسیب دیده، خود باید کاری برای خود انجام بدهند.
راوی نیز، همچون عمر، فرد مسئولیت پذیری است. هرچند او هیچ
حمایتی برای مقابله با پیامدهای آلودگی هوا و گردوغبار ندارد و
نوشته‌هایش بارها سانسور می‌شوند، همچون یک فعال محیط زیستی
سرسخت، با شجاعت و جدیت تمام، در مقابل بی‌اعتنایی دولتمردان
مقاومت می‌کند و یک شماره از مجله را به بحث در خصوص مواد
رادیواکتیویته اختصاص می‌دهد؛ ولی این بار کسی مانع او
نمی‌شود (Calvino 2014, 110). کالوینو نشان می‌دهد چگونه در
نتیجه تحقیقات اورانیومی و انفجارهای اتمی شرایط آخرالزمانی به
وجود می‌آید و نظم طبیعی فصل‌ها به هم می‌خورد، گرمای ناگهانی
و بارش‌های طولانی‌مدت اتفاق می‌افتد، حیوانات دوسر به دنیا
می‌آیند و بسیاری موارد وحشتناک دیگر رخ می‌دهند (109). راوی
ابتدا فکر می‌کند مقالاتش خوانده نمی‌شوند ولی بعد متوجه می‌شود
که مردم نسبت به این فجایع کاملاً بی‌تفاوت شده و به آن‌ها عادت
کرده‌اند (110). از نظر نیکسون یکی از دلایلی که سبب انفعال مردم
می‌شود این است که در خشونت تدریجی رابطه‌ی مستقیم و
معناداری بین علت و معلول ایجاد نمی‌شود زیرا تبعات این خشونت
در طولانی مدت نمایان می‌شوند (Nixon 2011, 11)؛ به همین
دلیل مردم متوجه عمق فاجعه نمی‌شوند. همانطور که راوی روایت
می‌کند، هیچ کدام از مردم شهر دیگر «توجهی به آب و هوا نشان
نمی‌دادند یا اگر مجبور می‌شدند بگویند هوا بارانی است یا صاف

شده، لیریز از شرم می‌شدند، مثل این که نوعی حس مسئولیت پنهان مسکوت گذاشته می‌شد» (2014, 102). آن‌ها از عدم مسئولیت‌پذیری خود شرمگین هستند ولی همچنان آلودگی را جدی نمی‌گیرند و به جای این که در مورد آب و هوا صحبت کنند به عکس دختران روی جلد مجلات توجه می‌کنند (110). روزهای دوشنبه هم جشن و خوشحالی خاصی در شهر موج می‌زد زیرا در این روز مردم لباس‌های تمیز خود را از گاری‌های رخت‌شورخانه‌ها پس می‌گیرند و لباس‌های کثیف را تحویل می‌دهند (112). این بدان معنی است که مردم به جای این که با بحران مقابله کنند خود را با تبعات آن وفق داده‌اند و یک دهکده‌ی رخت‌شورخانه در دل طبیعت درست کرده‌اند که لباس‌های آلوده را آن‌جا می‌شویند (112).

سوالی مهمی که این‌جا مطرح می‌شود این است که چه کسی این آلودگی را می‌زداید؟ چه کسی مسئولیت این بحران‌ها را بر عهده می‌گیرد؟ آیا سازمان‌ها، نهادها و رسانه‌های رسمی برنامه‌ای برای مقابله با آلودگی هوا پیشنهاد می‌کنند؟ آیا اقدامی از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد؟ همان‌طور که کالوینو نشان می‌دهد نهاد‌های دولتی در این خصوص کاری نمی‌کنند؛ بلکه این زنان و مردان طبقه‌ی پایین جامعه یا همان افراد کم‌اهمیت کورین بیل هستند که آلودگی را از این لباس‌ها می‌زدایند. آن‌ها با استفاده از صابون‌های شیمیایی آلودگی هوا را که به صورت دوده در لباس‌ها می‌نشیند وارد آب می‌کنند و همان‌طور که کالوینو از زبان راوی حکایت می‌کند «آب حباب‌های آبی را با خود می‌برد» (114). به این ترتیب، این زنان یک چرخه‌ی بی‌پایان آلودگی از هوا به آب و از آب به هوا را تولید می‌کنند بدون اینکه متوجه عواقب زیان‌بار کار خود باشند، بدون آن که بدانند چگونه این دو عنصر حیاتی را آلوده می‌کنند و بدون این که حس مسئولیتی نسبت به نسل‌های آینده خود داشته باشند. از نظر نیکسون پیامدهای خشونت تدریجی «بین‌نسلی»³⁷ هستند (2011, 38). زنانی که با انفجار خنده خود توجه راوی را جلب می‌کنند و مردان گاری رانی که جوک گویان با هم احوالپرسی می‌کنند در قبال دخترکی که روی کیسه‌ی لباس‌های کثیف در گاری

³⁷ Intergenerational

نشسته است مسئول هستند (Calvino 2014, 110-111). دیانوش صناعی و جلال سخنور هم در مقاله خود این موضوع را تاکید می کنند «صیانت از محیط زیست بر انسان واجب» است (2017, 216). آن دختر بچه می توانست به جای لباس های آلوده در لابه لای سبدهای انگور بنشیند؛ این تصویری است که راوی آن را در ذهن خود مجسم می کند؛ او خطوط موازی و منظم لباس ها را با باغ های انگور مقایسه می کند و از دیدن چنین صحنه ای تاسف می خورد (Calvino 2014, 113). این انفعال نشان از ناآگاهی و بی مسئولیتی مردم دارد. این افراد باید حقوق اولیه خود را، همچون آب سالم و هوای پاکیزه، از دولت مطالبه کنند و آن ها را برای فرزندان خود به ارث بگذارند. با وجود این که شرایط کاملاً مایوس کننده است، راوی همچون نویسندگان مبارزی که نیکسون توضیح می دهد «در جستجوی تصویری برای حفظکردنشان» در چشم هایش است (114). زیرا آن دختر بچه ای که روی کوه لباس های آلوده نشسته است کتاب می خواند. این تصویر راوی را نسبت به آینده خوش بین می کند؛ او امیدوار می شود که نسل های آینده به آگاهی و کتاب خوانی اهمیت خواهند داد. پس باید همچنان به نگارش و به تصویر کشیدن تبعات آلودگی هوا ادامه دهد چون می داند که می شود جور دیگری هم زندگی کرد (76).

نتیجه گیری

در این مقاله، مفهوم خشونت تدریجی راب نیکسون در رمان کوتاه مهود ایتالو کالوینو بررسی شد و نشان داده شد که چگونه آلودگی محیط زیستی می تواند آرام آرام به بحرانی دائمی تبدیل شود و بی صدا در زندگی مردم رسوب کند. این آلودگی نه تنها محیط زیست، بلکه ذهن و ادراک انسان ها را نیز می فرساید (Cunsolo and Ellis 2018, 276). کالوینو ضمن روایت تجربه های فردی راوی در مواجهه با آلودگی، به انفعال جمعی در برابر آن و نیز سانسور اطلاعات اشاره می کند. همان طور که در مهود دیده می شود، نهادها، رسانه ها، صاحبان صنایع و گروه های سیاسی با ارائه تصویری نادرست از بحران آلودگی محیط زیست، حساسیت و

اهمیت آن را کاهش می‌دهند. در نتیجه، همانطور که نیکسون تأکید می‌کند، گروه‌های به حاشیه رانده‌شده که بیش از دیگران در معرض آسیب قرار دارند، به دلیل این سازوکار پنهان‌سازی بیش‌ازپیش سرکوب می‌شوند و بدین‌سان نابرابری‌های اجتماعی به طور دائمی بازتولید می‌گردند. گرچه ممکن است هیچ نهاد یا سازمانی از حقوق پایمال شده اقلشار ضعیف حمایت نکند ولی صداهاى مقاومت، گرچه ضعیف، می‌تواند به مرور زمان تقویت شده و یکپارچه شوند تا حقوق بدیهی خود را مطالبه کنند. این قشر به دلیل عدم آشنایی و آگاهی از حقوق خود به دنبال مطالبه آن‌ها از دولت نیستند. نیکسون و کالوینو هر دو به نقش متون ادبی برای احقاق حقوق این قشر تأکید دارند. ادبیات ابزاری تأثیرگذار برای روایت چالش‌هایی است که از کانون توجه جامعه به دور مانده‌اند. کالوینو عنصر زمان را هم برای مواجهه با پیامدهای خشونت تدریجی بسیار مهم می‌داند؛ مردم باید، قبل از این که دیر شود، بدانند که در برابر خود و به طور خاص در برابر نسل‌های آینده مسئول هستند. آن‌ها باید با هوشیاری تمام سعی کنند محیط زیستی سالم برای آیندگان به ارث بگذارند. در نهایت می‌توان گفت که کالوینو در مه‌بود، بر اهمیت بنیادین محیط زیست، لزوم حفاظت از آن و آگاه‌سازی به موقع اقلشار ضعیف جامعه نسبت به پیامدهای مخرب بحران‌های محیط زیستی تأکید می‌کند.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله مراتب تشکر خود را از گروه جغرافیای دانشگاه ارومیه، به خصوص دکتر خدیجه جوان و دکتر علیرضا موقری که با برگزاری سومین کنفرانس ملی آب‌هواشناسی ایران، ایده نگارش این مقاله را فراهم آوردند اعلام می‌دارند. از خانم نسترن نیکفرد نیز برای معرفی رمان کوتاه مه‌بود اثر کالوینو سپاسگزاری می‌شود.

ترجمه‌ی تمام مقالات توسط نویسندگان این پژوهش انجام شده است.

Funding: There is no funding support.

Authors 'Contribution: The authors have written the article in complete contribution.

Conflict of Interest: The research does not conflict with personal and/ or organizational interests.

**Rob Nixon's Slow Violence and
Environmental Crises in Italo Calvino's
*Smog***

Haleh Zargarzadeh (corresponding author)¹

Fariba Nickfard²

**1- Assistant Professor of English, English
Department, School of Literature and
Humanities, Urmia University.**

h.zargarzadeh@urmia.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3892-5258>

**2- M.A. in English Literature, English
Department, School of Literature and
Humanities, Urmia University.**

st_f.nickfard@urmia.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0007-8118-3388>

Abstract

Introduction

This study aims to explore Rob Nixon's concept of "slow violence" in relation to Italo Calvino's novella, *Smog* (1958). It examines the significant role of the narrator/protagonist as an environmental writer-activist who resists the impacts of slow violence. The narrator, who works for a journal dedicated to articles on air pollution, seeks to raise public awareness and instill a sense of responsibility regarding environmental disasters through his essays. While *Smog* has been analyzed from various critical perspectives, it has not yet been examined through the lens of Nixon's concept of slow violence. This article argues that, along with the crucial role of narration/writing in highlighting the consequences of environmental crisis, the element of time is likewise very significant in revealing the effects of environmental catastrophes. If people, particularly those from underprivileged backgrounds, are not informed in a timely manner, they may become resigned to the impacts of slow violence and, consequently, adopt socially and environmentally irresponsible behaviors. The findings indicate that resisting the consequences of slow violence in the context of neoliberalism is challenging. On one hand, governments, corporations, and politicians often deny or downplay the seriousness of the climate crisis. On the other hand, ordinary people may remain unaware of the issues due to ignorance. Despite lacking support from both the government and the public, the narrator optimistically continues to resist these forces by writing about the violence

and environmental injustice associated with slow violence.

Background of the study

Italo Calvino (1923-1985) was a prominent twentieth-century Italian journalist and novelist who wrote about the environmental challenges of man in the modern era. *Smog* is among his noted works, which depicts environmental fallout on the lives of the poor. Upon arriving to the city, the narrator becomes aware of the significant challenges posed by smog and dust pollution in the area. Recognizing the source of the pollution as radioactivity, he actively works to raise awareness by publishing critical information in the journal.

Methodology

Rob Nixon (1954) is a South African environmentalist. In his book, *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor* (2011), he differentiates the conventional forms of violence such as volcanoes, avalanches, and tsunamis from “slow violence.” Toxic drift, climate change, pollution, the radioactive aftermaths of wars, deforestation, are among the variants of slow violence whose catastrophic effect is gradual, invisible, and cumulative. As Nixon observes, these crises frequently fail to attract the public attention and media coverage they deserve, making them

difficult to identify, represent, and transform into political action. What mainly concerns Nixon is that the repercussions of slow violence targets poor people who have no voice in the society to defend themselves against these calamities. Nixon argues that cultural activities, particularly literature, can serve as a powerful tool to help these individuals be heard.

Conclusion

The findings reveal the frightening challenges of contesting the silent effects of slow violence in the context of neoliberalism in Calvino's *Smog*. Calvino criticizes irresponsibility of both governmental organization who deny gravity of the climate crisis and people's environmental and social carelessness. As Nixon emphasizes, slow violence has "intergenerational" fallout. It is our responsibility to leave a clean environment to future generations. Calvino's narrator, as a passionate environmental writer-activist, feels the responsibility in enlightening people about the repercussions of slow violence. Despite his utter disappointment, the image of a little girl sitting on top of the dirty clothes bags reading a book encourages him to commemorate more signs and symbols for the enlightenment of the younger generation.

Keywords: Italo Calvino, *Smog*, Rob Nixon, slow violence, environmental writer-activists, time.

References

Brizzi, Paolo. 1988. "Italo Calvino: La nuvola di smog. Per un'archeologia del segno." *Italianistica: Rivista di letteratura italiana* XVII. 3: 537-545.
<https://www.jstor.org/stable/23928339>

Calvino, Italo. 2014. "Smog." In *The Argentine Ant*. Translated by Shahriar Vaghfipour. Tehran: Ghatre Publication.

Carini, Michele. 2017. "Neanche la bella stagione avrebbe pulito Il cielo»: Lecture du nuage de smog d'Italo Calvino." In *Spectralités dans le Roman Contemporain*. Paris: Presses Sorbonne Nouvelle, 61-77.

Cunsolo, Ashlee, and Neville R. Ellis. 2018. "Ecological Grief as a Mental Health Response to Climate Change-Related Loss." *Nature Climate Change* 8.4: 275-281.
<https://www.nature.com/articles/s41558-018-0092-2>

Gillen, Samantha. 2022. "Fare la vita grigia: The Industrial City of Italo Calvino and

Luciano Bianciardi.” In *Interpreting Urban Spaces in Italian Cultures*. Edited by Andrea Scapolo and Angela Porcarelli. Amsterdam: Univ. of Amsterdam, 183-204.

Iovino, Serenella. 2017. “Sedimenting Stories: Italo Calvino and the Extraordinary Strata of the Anthropocene.” *Neohelicon* 44.2: 315-330. [https://doi: 10.1007/s11059-017-0396-7](https://doi.org/10.1007/s11059-017-0396-7)

Nixon, Rob. 2011. *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor*. Cambridge: Univ. of Harvard.

Nocentini, Claudia. 2000. “Sense of Self and Familiarity with Places in Italo Calvino’s *La nuvola di Smog*.” *Journal of Mediterranean Studies* 10.1: 173-181.

O’Lear, Shannon. 2024. “The Slow Violence of Climate Security.” *Geoforum* 155.10: 1-9. [https://doi: 10.1016/j.geoforum.2024.104078](https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2024.104078)

Roshanzamir, Ziba, Leila Baradaran Jamili, and Bahman Zarrinjooee. 2024. “Environmental Narratives: Egalitarian Philosophy and Ecosophy in Denying Anthropocentrism in Virginia Woolf’s *Orlando*.” *Critical Language and Literary*

Studies 21.32: 269-288. [https://doi:10.48308/clls.2024.234821.1235](https://doi.org/10.48308/clls.2024.234821.1235).

Sanei, Dianoosh, and Jalal Sokhanvar. 2017. "Cultural-Environmental Discourses in Margaret Atwood's *The Handmaid Tale*." *Critical Language and Literary Studies* 14.19: 209-231. https://clls.sbu.ac.ir/article_100014.html?lang=en

Woods, Gioia. 2023. "The Scope of an Epigram': Quickness, Magic, and Marcovaldo's Environmental Eye." *California Italian Studies* 12.1: 1-13. <https://doi.org/10.5070/C312159012>

Yetiş, Erman Ö., and Yekta Bakırlıoğlu. 2023. "Fatalistic Normalisation, Daunted Managerialism and Afflictive Condemnation as Forms of Slow Violence." *Humanities and Social Sciences Communications* 10.1: 1-10. <https://www.nature.com/articles/s41599-023-02147-2>